گفت‌وگوی «گلوبال پست» با روان‌پزشک دانشگاه ییل درباره سلامت روانی رئیس‌جمهوری آمریکا

ترامپ روی صندلی روان‌شناسان

خشونت کلامی ترامپ، جامعه را خشن کرده است

ترجمه اشکبوس طالبی*

پس از انتخاب‌شدن دونالد ترامپ به عنوان رئیس‌جمهوری آمریکا، گروهی از اعضای انجمن روان‌پزشکان آمریکا درباره سلامت روانی او اعلام خطر کردند. یک گروه ۲۷ نفره از روان‌پزشکان و روان‌شناسان شناخته‌شده در مؤسسه‌های هاپکینز، هاروارد و ییل، کتابی را با عنوان «خطر ترامپ برای آمریکا و جهان» در ۲۰۱۷ منتشر کردند. پس از آن روزنامه گلوبال پست مصاحبه‌ای با خانم «برندی لی»، روان‌پزشک جرم‌شناس دانشگاه ییل انجام داد که سخت مرکز توجه مسئولان بهداشت روانی و نمایندگان سنا و کنگره آمریکا قرار گرفت. خانم لی گرایش خاص حزبی یا سیاسی ندارد و در انتخابات سال ۲۰۱۶ نیز چندان فعالیتی برای هیچ‌یک از کاندیداها نداشته است. چاپ کتاب «خطر دونالد ترامپ برای آمریکا و جهان» باعث بحث‌های زیادی در جامعه علمی، پزشکی و روان‌شناسی شد. بخشی از انجمن ملی روان‌پزشکی آمریکا، به دکتر لی و همکارانشان انتقاد کردند که با چاپ این کتاب، قوانین و اساسنامه داخلی انجمن را نقض کرده‌اند و قانون معروف «گلدواتر» (قانون داخلی که بر اساس آن روان‌پزشکان و روان‌شناسان نمی‌توانند بدون آزمایش و مصاحبه حضوری، درباره بهداشت جسمی و روانی مراجعان و حتی مسئولان حکومتی نظر حرفه‌ای بدهند) را شکستند. اما لی و همکارانش در جواب این انتقاد خاطرنشان کردند که انجمن، قانون داخلی را وارونه کرده است تا متخصصان منتقد را ساکت کنند. پس از آن روزنامه گلوبال پست مصاحبه‌ای را با دکتر لی ترتیب داده که ترجمه آن را در ادامه می‌خوانید:

خانم دکتر لی شما از چه زمانی نگران شرایط بهداشت روانی و سلامتی رئیس‌جمهور ترامپ شدید؟ و چرا تصمیم گرفتید تا این احساس و دل‌نگرانی خود را برای عموم شهروندان رسانه‌ای کنید؟

اولین بار که سخنرانی آقای ترامپ در جمع هوادارانش را در تلویزیون تماشا کردم و نوع واکنش او را به مردم دیدم متوجه شدم که یک جای این تعامل با مردم اشکال دارد. همان دقایق اول و نوع برخورد ترامپ با جمعیت حاضر در سخنرانی، مرا به فکر فرو برد. پس از آن بود که سیل تلفن‌ها، پیام‌ها و ایمیل‌ها از طرف دانشجویان، استادان، همکاران، حقوق‌دانان و سازمان‌های شهروندان به سمتم سرازیر شدند چون به تخصص و تجربه من در رابطه با پیشگیری و راهکارهای مقابله با خشونت آشنایی داشتند، آنها هم مثل من نگران بودند. تشخیص من این بود که تلاش و تخصص ۲۰ ساله من در مهار و پیشگیری از خشونت، اگر امروز به درد نخورد، پس کی به درد خواهد خورد، باید کاری می‌کردم و صدایم را به گوش دیگران می‌رساندم.

به نظر چنین می‌رسد که خیلی از افراد معمولی اعتقاد دارند که آقای ترامپ دیوانه است. اما از نگاه بالینی، به‌عنوان یک روان‌پزشک، شما چه نگرانی مشخصی در مورد سلامت روانی رئیس‌جمهور ترامپ می‌بینید که ما نمی‌بینیم؟

بله متوجه‌ام. اولا بگذارید یک مسئله را روشن کنم و آن این است که من به اندازه‌ای که نگران تأثیر رفتار ترامپ بر جامعه و در نتیجه سلامتی و امنیت روانی جامعه هستم، نگران وضعیت بهداشت روانی خود آقای ترامپ نیستم و اکنون با شرایط پیش‌آمده بیشتر تمرکزم بر سلامتی روانی جامعه است در کل. یعنی روان‌پزشکی پیشگیری از نابهنجاری‌ها و خشونت‌ها. تمرکز و توجه من روی پرخاشگری‌های زبانی و خشونت‌های کلامی رئیس‌جمهور است چون می‌دانم این پرخاشگری‌ها طولی نمی‌کشد که به برخوردهای فیزیکی منجر شود. سخن‌ها و جملات بی‌پروای او در مورد زنان با خشونت جنسی همراه است. علاقه شخصی او به اعمال خشونت‌آمیز و تقدیس اسلحه، همراه با تقدیس قدرت در طول رقابت‌های انتخاباتی و بعد در دوران ریاست‌جمهوری، تهدید دشمنان و حتی دوستان با سلاح‌های کشتارجمعی، همگی نشانه‌های خطرناکی هستند که یک ارزشیابی فوری از وضعیت موجود جامعه و شخصیت رئیس‌جمهور را طلب می‌کنند.

دکتر «جان گارتنر»، یکی از همکاران شما در دانشکده پزشکی دانشگاه جان هاپکینز، کتابی در مورد ترامپ نوشته است که می‌گوید: «رئیس‌جمهور یک خودشیفته بدخیم است». من گمان می‌کنم خیلی و شاید همه سیاست‌مداران، در نظر عموم مردم، متهم می‌شوند به خودشیفتگی اما سؤال این است که تا چه حدی این خصلت خودشیفتگی، از ویژگی‌های شخصیتی فراتر می‌رود و بالقوه بیمارگونه می‌شود؟

اولا لازم است بگویم که دکتر گارتنر همکار من نیست اما او نظراتش را در کتابی که من تألیف کردم هم آورده است. همه روان‌پزشکان و روان‌شناسان نامداری که در تألیف این کتاب با من همکاری کرده‌اند، تلاش کرده‌اند که اساسنامه و مقررات اخلاقی را رعایت کرده تا در مورد رئیس‌جمهور، نظرات تشخیصی ندهیم.

با وجودی که اطلاعات کافی در دست نداریم، ولی به‌طور جدی نگران هستیم و با توجه به مشاهدات خود، این نظر را داریم که آقای رئیس‌جمهور به احتمال قوی از چندین مشکل روانی رنج می‌برند، نه فقط یک خصلت نارسیسیستیک. خلاصه‌کردن تمام مشکلات ایشان به شخصیت نارسیسیستیک یا خودشیفته، نه تنها غیرمسئولانه است بلکه ندیده‌گرفتن جدیت و پیچیدگی مسئله است.

درحال‌حاضر آیا بین رفتارهای قابل مشاهده و ویژگی‌های شخصیتی آقای دونالد ترامپ، از یک طرف و اختلالات پاتولوژیک (یا بیمارگونه) فرضی او، تفاوت اساسی وجود دارد؟ آیا به‌طورکلی بین این دو حدفاصلی وجود دارد؟

بله؛ دقیقا. این تشخیص افتراقی خیلی مهم است. در حقیقت نشانه‌های پاتولوژیک بیماری و اختلال حد نهایی همان نشانه‌هایی هستند که در افراد عادی هم مشاهده می‌شوند و اینها نشانه‌های جدیدی نیستند که تازگی داشته باشند یا اختراع شده باشند؛ بنابراین بسیاری نشانه‌های پاتولوژیک و بیمارگونه را همان خصلت‌ها و نشانه‌هایی می‌دانند که در آدم‌های عادی هم با دامنه بسیار کمتر می‌شود دید.

یکی دیگر از متخصصان دانشگاه هاروارد که در تألیف کتاب شما هم مشارکت داشته، می‌نویسد «خصلت ضد اجتماعی شخصیت آقای ترامپ انکارناپذیر است»، بدون اینکه وارد فاز تشخیصی بشویم، خطرهای بالقوه یک شخصیت ضد اجتماعی در جامعه را چگونه می‌بینید و این افراد چه خطراتی را ممکن است به وجود بیاورند؟

بله؛ من موافقت کردم تا ایشان این اصطلاح را در کتاب بیاورند، برای اینکه این ویژگی شخصیتی، ضد نُرم‌های اجتماعی است. البته ما می‌توانیم این‌گونه رفتار را بیشتر مشاهده و مطالعه کنیم تا ببینیم تا چه حد این‌گونه رفتارها در تعاملات اجتماعی و در ارتباط با دیگران، خطرآفرین هستند. خصلت‌های سوسیوپاتیک، غالبا برای دیگران و اجتماع خطرآفرین هستند.

اجازه بدهید تا این واقعیت را هم بگویم که بیشتر بیماران روانی برای جامعه خطرناک نیستند و چه بسا که به علت غیرعادی‌بودن و متفاوت‌بودن با نُرم‌های جامعه، مورد آزار و اذیت هم قرار بگیرند و خیلی وقت‌ها هم قربانی‌اند؛ بنابراین ضرورتا رفتارهای تجاوزکارانه و خشونت‌آمیز را با بیماری روانی پیوندزدن اشتباهی نابخشودنی است. البته بعضی از سندروم‌ها یا بعضی از گونه‌ها و تیپ‌های شخصیتی خطرناک‌تر از بقیه هستند و یکی از آنها سوسیوپات‌ها یا ضد اجتماعی‌ها هستند.

سؤال این است که بعد از انتشار این کتاب، آیا رفتار رئیس‌جمهور تغییرات آن‌چنانی کرده است که شما و همکاران حرفه‌ای شما را بیشتر نگران بکند؟

مطمئنا بله؛ عقبگردهای زیادی به چشم می‌آیند. خیلی‌ها می‌بینند که توانایی‌های ذهنی و شناختی ایشان خیلی بدتر شده‌اند و فکر می‌کنم و مطمئنم که این عقبگردها در طول مدت یکی، دو سال، بیشتر قابل تشخیص هستند. ویدئوهایی وجود دارند که نشان می‌دهند آقای رئیس‌جمهور در گفتن یک جمله کامل یا تلفظ یک کلمه مشکل دارد یا در نوشتن یک پاراگراف معنی‌دار، ناتوان است. او نمی‌تواند چند جمله نسبتا ادبی و بامعنی را به صورت روان و سلیس ترکیب کند و گاه‌گاهی کلمه‌ای را فراموش می‌کند و نمی‌تواند کلمه هم‌معنی دیگری فورا جایگزین آن کند؛ گاهی هدف پاراگراف و تفکر و پیام درونی آن فراموش شده‌اند و آقای ترامپ نتوانسته به یاد بیاورد که آغاز پاراگراف کجا بوده و به کجا باید ختم می‌شده است. این مشاهدات ویدئویی که در دسترس هستند، به‌خوبی نشان می‌دهند که نشانه‌های افول توانایی‌های ذهنی و شناختی رئیس‌جمهور جدی هستند. شما خودتان هم احتمالا جدیدا دیده‌اید که اسم‌ها را قاطی می‌کند؛ حتی فکر می‌کرد که ونزوئلا نام یک کمپانی در آمریکاست! او به اشتباه و خطای حافظه، محل تولد پدرش و محل تولد پدربزرگش را یکی قلمداد کرد؛ درصورتی‌که محل تولد پدربزرگش آلمان و محل تولد پدرش نیویورک است. خیلی مشاهده شده که کلماتی که به‌نوعی با هم شبیه هستند، به جای هم به کار برده است؛ درصورتی‌که هرکدام معانی کاملا متفاوت و کاربرد کاملا متفاوتی دارند؛ مثلا کلمه oranges (پرتقال) را به جای کلمه origins که به معنی مبدأ و آغاز است، به کار برده که واقعا بی‌معنی است و ناگهان وسط یک سخنرانی رسمی بدون هیچ مقدمه می‌گوید «من یک آدم خیلی عادی هستم. نیستم؟» این

> **ما اطلاعات کافی از آقای ترامپ در دست داریم؛ حتی بیشتر از بیمارهای خودمان. خب ما می‌توانیم این فرضیه را آزمایش کنیم که آیا این رفتار او سیاسی‌کاری است یا شخصیت واقعی اوست؟ دلیل دیگری که ما روی رفتار اجتماعی رئیس‌جمهور تکیه می‌کنیم این است که ما نگران سلامت روانی و امنیت اجتماع و شهروندان خود هستیم و برایمان هم فرقی نمی‌کند که این رفتارها حساب‌شده و در خدمت سیاسی‌کاری هستند یا اینکه زمینه پاتولوژیک دارند، اما نتیجه یکی است. این رفتارها به جامعه آسیب وارد می‌کنند**

نشانه مشخصی از اغتشاش فکری است و مغز او هم متوجه این گسیختگی افکار و تشخیص مشکلات درونی هست. بنابراین او بلافاصله در همین سخنرانی باز بدون هیچ دلیلی خودش را آدمی نابغه و متعادل معرفی می‌کند و می‌گوید: «من خیلی هم نرمال و نابغه هستم». ممکن است خودش به این گفته‌ها باور داشته باشد، ولی خیلی از فرایندها و عملکردهای مغز خودکار و ناخودآگاه‌اند.

در رابطه با خطرناک‌بودن رئیس‌جمهوری در این یکی، دو سال آینده باید اذعان کنم که آقای ترامپ به‌طور چشمگیری خطرناک‌تر شده‌اند و درباره سلامت روانی جامعه، اوضاع بدتر شده است. طرفداران او هم بیشتر و بیشتر غیرمنطقی‌تر شده‌اند و باور دارند که توطئه‌ای در کار است. خود او هم به‌کرات این تئوری را بین طرفداران خود تبلیغ کرده است. ما می‌بینیم که رفتار خشونت‌آمیز در جامعه به اشکال مختلف زیادتر شده، حملات مسلحانه به اجتماعات بیشتر و بیشتر شده‌اند و بیشتر اعتقاد بر این است که سخنرانی‌های ترامپ به این خشونت‌ها انرژی و چراغ سبز نشان داده‌اند.

در همین جا متوجه شده‌ایم که علاقه ایشان به توییت‌کردن افزایش پیدا کرده حتی در ساعت‌های خواب. من توجهم روی فراوانی و روند توییت‌های اوست نه محتوای آنها. البته محتوای توییت‌ها بیشتر پلمیک‌های سیاسی‌اند که نشان از نهایت استرس در مغز اوست که ترامپ را آرام نمی‌گذارد.

در انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره و در دوره پایانی تحقیقات آقای مولر (درباره نقش روس‌ها در پیروزی ترامپ) و فراخواندن تعداد بیشتری از نزدیکان او به دادگاه و کمیته‌های حقیقت‌یاب، رفتار و احساسات آقای رئیس‌جمهور تغییرات زیادی را نشان داده‌اند که عمدتا در پسرفت هستند. روند مسخره‌کردن مخالفان و حملات شخصی و پرخاش‌های کلامی او نسبت به منتقدان در حزب دیگر یا رسانه‌ها افزایش یافته‌اند و فریادهایش بلندتر شده که توطئه می‌کنند تا مرا پایین بکشند. دعوت به خشونت با بالارفتن میزان استرس در او قابل مشاهده‌اند و ما بیشتر و بیشتر شاهد این روند هستیم.

آیا شما باور دارید که این‌گونه رفتارها ادامه خواهند داشت و اگر چنین است آیا امکان دارد که بدتر و خطرآفرین‌تر بشوند؟

بله. اگر درمان نشوند و اگر پیشگیری‌های لازم انجام نشوند، آن‌وقت نه تنها عمیق‌تر خواهند شد بلکه گسترش هم پیدا خواهند کرد. من به طور جدی بر این باورم که غیرمسئولانه است که صبر پیشه کنیم و منتظر بمانیم تا امکان ارزشیابی کلینیکی ترامپ فراهم بشود. من فکر نمی‌کنم که بیش از این باید صبر کرد.

در نوشتن و تألیف این کتاب، بعضی ادعا می‌کنند که شما و همکارانتان قوانین و مقررات داخلی انجمن روان‌پزشکان آمریکا را زیر پا گذاشته‌اید. شما برای این انتقاد یا ادعا چه جوابی دارید. آیا کار شما غیراخلاقی و غیرحرفه‌ای است؟

بله. مقررات اخلاقی مفهومی بسیار پیچیده دارند؛ اولا، این ما نبودیم که از مقررات اخلاقی عدول کردیم بلکه این انجمن روان‌پزشکی بود که از نرم‌های اخلاقی حرفه‌ای خود عدول کرده و قانون داخلی موسوم به گلدواتر را زیر پا گذاشته تا منتقدان و متخصصان دیگر را به حاشیه براند و ساکت کند.

کتاب ما زمانی بیرون آمد که قبل از آن در کنفرانس چندروزه‌ای به‌طور جدی نرم‌های اخلاقی را با متخصصان روان‌پزشکی و روان‌شناسی و سایر دست‌اندرکاران بهداشت روانی به بحث و تبادل‌نظر گذاشتیم.

نتیجه این مباحث و رایزنی‌ها این بود که قانون «گلد واتر» در آگاهی‌دادن به اجتماع درباره سلامت روانی نقش مسئولانه‌ای دارد. این قانون فقط برای حفظ سلامتی و امنیت روانی تک‌تک مراجعان و بیماران نیست، بلکه مسئولیت حفظ سلامتی و امنیت روانی و اجتماعی کل جامعه را هم به‌دوش دارد. این هم جزء وظایف اولیه ما روان‌پزشکان و روان‌شناسان است. مسئولیت ما درباره بیماران مهم است، همان‌طورکه در مرام‌نامه داخلی انجمن آمده و همان‌قدر هم مسئولیت ما در برابر اجتماع مهم است و انجمن هم نگفته که مسئولیت ما در برابر سلامتی جامعه ثانویه است و در برابر بیماران و مراجعان اولیه.

درثانی، قانون «گلد واتر» به‌روشنی گفته است هدف این مرام‌نامه، حفظ سلامتی جامعه است که در حقیقت من و همکارانم نیز با آن موافقیم؛ چراکه در ۲۰ سال حرفه‌ای گذشته خودم همواره آن را مراعات کرده‌ام. به‌عنوان روان‌پزشک جرم‌شناس، از انجمن جدا شده‌ام، ولی هنوز این قانون را زیر پا نگذاشته‌ام؛ چراکه قبول دارم زمانی که درباره یکی از مسئولان بالای دولتی صحبت می‌کنیم، همواره مراعات می‌کنیم در صحبت‌های خود بار تشخیص پزشکی نداشته باشیم؛ مگر اینکه ملاقات حضوری داشته و برای تشخیص، آزمایش‌های لازمه را انجام داده باشیم.

با وجود اینها، هنوز معتقدیم این مسئولیت دامنه وسیع‌تری دارد؛ یعنی مسئولان دولتی که نقش بالایی در اجتماع دارند و بیمار خصوصی ما هم نیستند. این به آن معنا نیست که ما در برابر نقش آنها در سلامتی جامعه بی‌مسئولیت باشیم.

داستان ماده قانونی «گلدواتر» از اینجا شروع شد که بری گلدواتر، سناتور جمهوری‌خواه از ایالت آریزونا، در سال ۱۹۶۴ مبارزه انتخاباتی خود را برای ریاست‌جمهوری آمریکا شروع کرد. یک مجله با طرح یک پرسش‌نامه از ۱۲هزار روان‌پزشک، پرسشی را مطرح کرد که آیا سناتور گلدواتر از نظر روانی سلامتی کامل دارد که رئیس‌جمهور شود یا خیر؟ در این پرسش‌نامه فقط کمتر از ۱۰ درصد با جواب‌های غیرمسئولانه به تشخیص پزشکی پرداختند و گفتند او شرایط روانی مناسبی ندارد و نمی‌تواند کاندیدا شود.

انجمن روان‌پزشکان آمریکا بعدها ماده اخلاقی «گلدواتر» را به استناد همان پرسش‌نامه ۱۰درصدی در اساسنامه جا دادند که باعث سرافکندگی و شرمندگی است. اعتراض ما این است که انجمن روان‌پزشکی واقعیت این پرسش‌نامه را تغییر داده و آن را به‌عنوان «قانون ترامپ» مطرح کرده تا تفاوت ماهوی آن را با قانون گلدواتر مخدوش کند. در ماه مارس ۲۰۱۷، دو ماه بعد از به‌رسمیت‌شناخته‌شدن ترامپ به‌عنوان رئیس‌جمهور آمریکا، انجمن روان‌پزشکی آمریکا بار دیگر تعریف «تشخیص حرفه‌ای» را تغییر داد و روان‌پزشکان و روان‌شناسان را از ابراز هرگونه عقیده‌ای درباره بهداشت روانی و تعادل روانی رئیس‌جمهور و هر مقام بالای دولتی منع کردند و گفتند هر عقیده‌ای که متخصصان حرفه‌ای به‌خصوص روان‌پزشکان درباره مسئولان حکومتی بیان کنند، تشخیص حرفه‌ای آنها به حساب می‌آید. ظاهرا با این تعبیر و تفسیر متفاوت، مشکلی هم به وجود نمی‌آید؛ مشکل اینجا پیش می‌آید که لازم و ضروری است همه اعلام خطر کنند که رژیم‌های سرکوبگر و حکومت‌های استبدادی، علاقه بسیاری دارند یکه‌تاز میدان شوند و هرگونه نظرات حرفه‌ای و منتقدانه را به حاشیه رانده و آنها را خاموش کنند تا راه رسیدن اطلاعات علمی و تفکر انتقادی به عامه مردم را مرزبندی کرده و سد کنند. این است آنچه انجمن روان‌پزشکان آمریکا به نمایندگی از دولت فعلی انجام می‌دهد. رئیس این انجمن اعتراف کرده است به این دلیل این کار را کرده‌اند تا کمک‌های مالی دولت فدرال را از دست ندهند. بنابراین ما در حقیقت باید به این فکر کنیم که انجمن روان‌پزشکی به کدام سو می‌رود؛ تعهد به مردم یا ریاست‌جمهوری؟

عکس: Gettyimages

نمی‌شود هم شریک دزد شد و هم رفیق قافله؛ در اینجا صحبت از تضاد منافع در میان است. به همین دلیل، من از عضویت در این انجمن انصراف دادم؛ چراکه دیدم این سازمان از کمپانی‌های بزرگ داروسازی پول‌های کلانی می‌گرفته است؛ در نتیجه سیاست‌های آن به نفع این کمپانی‌ها چرخید، نه در راستای بهزیستی بیماران روانی و بهداشت روانی جامعه. درحال‌حاضر نیز نگران ازدست‌دادن کمک‌های مالی دولت فدرال بودند و تصمیم گرفتند با وجود انتقادها و اعتراض‌های اعضا، به دولت ترامپ روی خوش نشان بدهند. درحالی‌که اعضا درخواست بازبینی قانون گلدواتر و رأی‌گیری دوباره درباره سیاست‌های انجمن را مطرح کرده بودند، رهبران انجمن زیر بار نرفتند؛ در نتیجه، ما تصمیم‌های انجمن را غیراخلاقی و عدول از پرنسیپ‌های اولیه حرفه‌ای و در خدمت سیاسی‌کاری ارزیابی کردیم و به اعتراض برخاستیم.

رئیس‌جمهور ساعت‌ها در تلویزیون یا در سخنرانی‌های خود در میان مردم صحبت‌هایی کرده است. آیا بر اساس این مشاهدات، شما احساس می‌کنید که با شنیدن و دیدن این رفتارها می‌توانید اطلاعات مفیدی از رفتار اجتماعی ترامپ ارائه دهید؟

مطلب خوبی را عنوان کردید. یک رفتار در یک سخنرانی یا در یک مصاحبه می‌تواند نقش باشد حتی مشاهده چندین رفتار هم، حقیقتا نمی‌تواند نماینده شخصیت و تفکر واقعی شخص باشد؛ ممکن است سیاسی‌کاری و مصلحت‌اندیشانه باشد. اما رفتار یا الگوهای رفتاری خیلی چیزها را به ما می‌گویند.

در مورد این رئیس‌جمهور، مشاهدات درازمدت و انبوهی از رفتارهای واقعی و کنترل‌نشده در موقعیت‌های طبیعی در دست هست که هم در جمع کوچک‌تر و خصوصی‌تر و هم در طول زمان، چه در مصاحبه‌های تلویزیونی و چه در سخنرانی‌های عمومی ثبت شده‌اند که قابل اتکا هستند. این الگوهای رفتاری، فکری و احساسی، می‌توانند به شما بگویند که این رفتارها استراتژیک و مصلحتی هستند یا نشانه‌هایی از اختلال و بیماری. ولی هنوز لازم است که هریک از این فرضیه‌ها آزمایش شوند. بنابراین ما اطلاعات کافی از آقای ترامپ در دست داریم؛ حتی بیشتر از بیمارهای خودمان. تعداد بسیاری از اعضای تیم درمانی بهداشت روانی هم همین‌طور فکر می‌کنند.

خب ما می‌توانیم این فرضیه را آزمایش کنیم که آیا این رفتار او سیاسی‌کاری است یا شخصیت واقعی اوست؟ دلیل دیگری که ما روی رفتار اجتماعی رئیس‌جمهور تکیه می‌کنیم این است که ما نگران سلامت روانی و امنیت اجتماع و شهروندان خود هستیم و برایمان هم فرقی نمی‌کند که این رفتارها حساب‌شده و در خدمت سیاسی‌کاری هستند یا اینکه زمینه پاتولوژیک دارند، اما نتیجه یکی است. این رفتارها به جامعه آسیب وارد می‌کنند.

برای بسیاری از مسئولیت‌های دولتی و ملی معمولا پیشینه نامزدها بررسی می‌شوند و همچنین آزمایش‌های لازم برای سلامت روانی و فکری ضروری به نظر می‌رسند. آیا برای شما اینکه در پست ریاست‌جمهوری چنین پیشینه‌سنجی و روان‌آزمایی‌ای صورت نمی‌گیرد، مسئله‌ساز نیست؟ به‌خصوص که این پست حساسیت صدچندان هم دارد؟

دقیقا، این موضوع نگرانی اصلی من است. من تأکید کرده‌ام که تمام افراد پلیس و فرماندهان ارتش قبل از استخدام و گرفتن مسئولیت باید آزمایش‌های پزشکی و روانی را پشت سر بگذارند. آیا کسی که در مسئولیت بزرگ‌تری است و حتی امکان استفاده از سلاح‌های اتمی و کشتارجمعی را هم دارد، نباید سلامت روانی، فکری و جسمی‌اش به دقت آزمایش شده و هرساله هم تکرار شود؟ اما با کمال تأسف می‌بینیم که هنوز چنین آزمایش‌هایی برای فرمانده اصلی که قدرت استفاده از سلاح‌های اتمی را هم دارد، اجرا نمی‌شوند!

این در حالی است که در ادارات ما، وقتی رفتار غیرمتعادل و نابخردانه‌ای از کارمندی مشاهده می‌شود، فوری برای او آزمایش‌های گوناگون تجویز می‌شود و یا مسئولیتش را تغییر می‌دهند تا مطمئن شوند که شخص کنترل رفتار، توهمات فکری و احساسات غیرمنطقی خود را به‌دست آورده است و می‌تواند مسئولیت‌های شغلی خود را انجام دهد. این تمهیدات در همه جای آمریکا جاری هستند و حتی در مورد رؤسای شرکت‌های بزرگ تولیدی، صنعتی و اقتصادی هم اجرا می‌شود، اما با کمال تأسف این قانون در مورد شخصی که بزرگ‌ترین مسئولیت‌های کشور را دارد (یعنی ریاست‌جمهوری) اجرا نمی‌شود و اصلا جزء شرایط استخدام هم نیست!؟

اکنون، این درخواست مطرح شده است. مردم ایالات متحده آمریکا، رئیس‌جمهور را استخدام می‌کنند. بنابراین می‌توانند بخواهند که این درخواست عملی شود. در قانون اساسی ما هیچ استثنائی در مورد انجام آزمایشات استاندارد پزشکی و بهداشت روانی و درمان آنها وجود ندارد. رئیس‌جمهور هم مستثنا نیست. او ممکن است در برابر بعضی از قوانین ایمن باشد اما مطمئنا در برابر خدمات درمانی و پزشکی ایمن نیست.

* روان‌شناس و عضو هیئت علمی دانشکده روان‌شناسی بالتیمور مریلند